

رویکرد فخر رازی به تحلیل معنایی «معرفت» و

واژگان مرتبط با آن در متون دینی

کیهان سلطانیان^۱، رضا اکبری^۲، محمد حسین مهدوی نژاد^۳، علیرضا پارسا^۴

۱. دانشجوی دکتری رشته فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، ایران، تهران

۲. استاد دانشگاه امام صادق (ع)، ایران، تهران، گروه فلسفه و کلام اسلامی

۳. دانشیار دانشگاه پیام نور، ایران، تهران، گروه فلسفه و کلام اسلامی

۴. دانشیار دانشگاه پیام نور، ایران، تهران، گروه فلسفه و کلام اسلامی

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۰)

چکیده

رازی با تحلیل واژگان مرتبط با مفهوم معرفت از جمله شعور، ادراک، فقه، فهم و ... که از متون دینی استخراج کرده است، نتایجی معرفت‌شناختی را در اختیار ما قرار می‌دهد. از جمله نتایج به‌دست‌آمده آن بوده که کسب معرفت برای انسان امری ممکن است و در عین حال انسان محدودیت‌های معرفتی دارد؛ معرفت امری مشکک است؛ افراد بر اساس استعداد خویش در یکی از مراتب معرفت قرار می‌گیرند و این‌گونه نیست که تمام باورهای انسان موجه باشند؛ همچنین اینکه معارفی مانند علم لدنی، علم حدسی و فراست را نمی‌توان توجیه عقلانی کرد. تحلیل فخر از واژگان مرتبط با معرفت نشان می‌دهد که معرفت با سایر ابعاد وجودی انسان دارای تأثیر متقابل است. همچنین تحلیل وی زمینه‌ساز استخراج نکاتی بود که امکان تعریفی دینی از معرفت را در اختیار ما قرار می‌دهد. در این تعریف، علاوه بر مؤلفه‌های باور و صدق، به تنوع کمی و کیفی قوای معرفتی انسان‌ها و نقش اعتماد به دیگران (به‌ویژه پیامبران) نیز توجه شده است. این تعریف، برون‌گرایانه است و نشان می‌دهد که اموری چون رفتار و عوامل ماورایی بر معرفت با محوریت باور مداخلت دارند. بنابراین تفاوت نحوه ارتباط انسان‌ها با ماوراء سبب تشکیک در معرفت است. بر این اساس هدف این مقاله ارائه تعریف جدیدی از معرفت در فضای مباحث معرفت‌شناختی با استفاده از مطالب ارائه‌شده توسط فخر رازی است و برای این هدف از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده‌ایم.

واژگان کلیدی

تحلیل دینی معرفت، فخر رازی، کارکرد معرفتی دین.

مقدمه

یکی از کارکردهای مهم دین، کارکرد معرفتی است. دین امور متعددی را در عرصه‌های مختلف از جمله انسان‌شناسی، خداشناسی و جهان‌شناسی به بشر می‌آموزد. یکی از ابعادی که دین به بشر می‌آموزد بعد معرفت‌شناختی است که کمتر به آن توجه می‌شود. در متون مقدس مطالب فراوانی در زمینه معرفت آمده است که به‌عنوان مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: چپستی معرفت، ساختار و شرایط شکل‌گیری معرفت، برترین درجه و نازل‌ترین حد معرفت، جایگاه معرفت در ساختار وجودی انسان، ارتباط ساحت معرفتی با ساحت‌های غیرمعرفتی انسان و وجود محدودیت‌های معرفتی در انسان.

فخر رازی از جمله متفکران مسلمان بود که به این بُعد از ابعاد کارکردی دین توجه خاصی داشت. او در قالب تفسیر نصوص دینی یا در آثار کلامی و فلسفی خود درباره این بخش از معارف دینی به‌طور مبسوط سخن گفته است. مراجعه به آثاری همچون تفسیر صغیر (اسرارالتنزیل)، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، المطالب العالیه و لوامع البینات (شرح اسماء الله الحسنى) بخشی از مطالب فراوان فخر رازی در این زمینه را معلوم می‌کند. رازی در آثار مختلف خود همچون المطالب العالیه، المحصل، ذم لذات الدنیا، النفس و الروح، لوامع، اسرار التنزیل و ... در این مسئله مباحث تفصیلی را نیاورده و این مباحث در دو اثر او یعنی مباحث المشرقیه از نگاه عقلی و تفسیر کبیر از منظر آیات آمده است. البته در کتاب‌های دیگر وی مطالب پراکنده‌ای در این موضوع یافت می‌شود. مثلاً فخر درباره ضعف عقل بشری در ادراک برخی حقایق در کتاب اسرارالتنزیل آورده است که ذات و صفات عقل بشری محدود و متناهی است (رازی، ۲۰۰۰: ۲۰۲) یا در کتاب لوامع بیان می‌کند که در عالم دلایلی بالاتر از دلایل قطعی و یقینی وجود دارد و آن علم لدنی است (رازی، ۱۴۰۶ الف: ۱۳۲ - ۱۳۳). اما مباحث تفصیلی او را در این زمینه در کتاب مفاتیح الغیب مشاهده می‌کنیم.

یکی از مباحث بسیار مهمی که مورد توجه فخر رازی قرار گرفته، تحلیل مفاهیم مرتبط با معرفت است. او در این زمینه به واژگان دینی همچون ادراک، ذکر، شعور، فقه، فهم و ...

توجه کرده است و با تحلیل آنها نتایج معرفت‌شناختی متعددی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد که زمینه ارائه تعریفی کارکردی از معرفت را فراهم می‌کند.

در این مقاله سعی شده است تا به این بخش از تلاش‌های رازی در استکشاف مباحث معرفت‌شناختی دین توجه شود. بر این اساس ابتدا تحلیل فخر از این واژگان ارائه می‌شود و سپس در قالب تحلیل مطالب، لوازم چنین نگاهی به معرفت بیان خواهد شد. این گام زمینه را مهیا می‌کند که معرفت را از منظر دین و با تعریف کارکردی ارائه کنیم.

تحلیل واژگان مرتبط با مفهوم معرفت

دیدگاه فخر رازی در ذیل آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) مطرح شده است^۱ و الفاظ مرتبط با معرفت که برگرفته از متون دینی هستند را تحلیل می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۱۹ - ۴۲۰). به نظر می‌رسد که او در انتخاب این کلمات علاوه بر متون مقدس، به اصطلاحات فلسفی، کلامی و کاربردهای روزمره کلمات توجه داشته است. توجه به مطالب رازی تعریفی دینی از معرفت را در اختیار ما قرار خواهد داد. در این قسمت به شرح معنا و مفهوم واژگان مرتبط با معرفت و به کاررفته در متون دینی، از منظر رازی اشاره خواهد شد.

۱. ادراک: در متون دینی (شعراء: ۶۱) ادراک به معنای متصل شدن و رسیدن به چیزی است. و از منظر عقلی بر ادراک ماهیت معقول توسط قوه عاقله اطلاق می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۰).

۲. شعور: شناخت امور محسوس را شعور نامند و لذا مشاعر انسان حواس اوست. می‌توان شعور را نوعی ادراک بدون ثبات و متزلزل دانست، زیرا اولین مرتبه وصول معلوم

۱. رازی در ابتدا به تعریف‌های متعددی از دانشمندان فیلسوف و متکلم اشاره می‌کند و همه آن تعریف‌ها را یک به یک نقد و بررسی علمی می‌کند؛ به عنوان نمونه از باقلانی نقل کرده که علم همان معرفت است و رازی چنین تعریفی را بنا به دلایلی از جمله دوری بودن تعریف نمی‌پسندد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۱۸). همچنین در لابه‌لای مباحث عقلی به بحث تعریف معرفت اشاره دارد (رازی، ۱۴۱۱الف، ج ۱: ۳۳۱ - ۳۳۲).

به قوه عاقله، ادراک امور محسوس یا همان شعور است که ادراکی بدون تثبیت و تأیید محسوب می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۰) [این مطلب نشان می‌دهد که شعور مرتبه قبل از ادراک است و اگر آن شعور مورد تأیید عقل قرار گیرد، به مرتبه ادراک کامل رسیده است]. از نگاه دین غفلت [از حقیقت مطلق عالم] سبب ایجاد خلل در این نوع معرفت است، لذا افراد غافل را فاقد شعور معرفی می‌کند. عملکرد غفلت در انسان مانند زائل شدن حس است، زیرا شخص غافل ضرر آشکار را (که همچون امری قابل حس، واضح باشد) درک نمی‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۰۴). از این بابت دین غافلان را به صورت جمادات فاقد شعور توصیف کرده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۴۵). راهکار دین در تقابل با غفلت، ایمان آوردن است؛ زیرا ایمان تداعی‌کننده معرفت مغفول است که توجه انسان را به حقایق عالم جلب، و امور غیرحقیقی را در نظر فرد کمرنگ می‌کند، طوری که گویی آن امور را احساس نمی‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۷۶). به علاوه یکی از پایه‌های ایمان معرفت بوده (رازی، ۲۰۰۰: ۱۸۲) و انسان هدایت‌شده دارای نوعی معرفت است^۱ (رازی، ۱۴۰۶ الف: ۳۴۹) بنابراین اگر ایمان نباشد، غفلت مانع عملکرد صحیح شعور و توانایی تفکر و ارزیابی صحیح مسائل می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۲۸۲).

۳. تذکر: تذکر بازآفرینی معارف [به‌ظاهر] پاک‌شده از قوه عاقله است^۲ (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۱). دین می‌خواهد انسان برخی دانسته‌های مغفول خویش را به یاد آورد و این فراهم‌سازی مجدد آگاهی را نوعی معرفت می‌داند^۳. در این فرایند بازآفرینی، انسان سعی دارد با اجتهاد و تلاش فکری امر مخفی و پیچیده‌ای را به یاد آورد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۱۸۰ - ۱۸۱). [این

۱. از نگاه دین ایمان و هدایتی که از طریق ایمان به دست می‌آید معرفت است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۱۴).

۲. چنین امری از عجایب انسان و بسیار مرموز است و عقل هم حقیقت این بازگرداندن را درک نمی‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۱).

۳. تذکر غیر از تعقل است. در تعقل انسان مطالب آشکار برای ذهن را مورد تعقل و فهمیدن قرار می‌دهد، اما در تذکر امور مخفی مورد توجه است [و بنابراین تذکر نیازمند سعی بیشتر است که آن آگاهی از امور مخفی و پوشیده از انسان است، ولی تعقل مربوط به امور آشکار است] (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۱۸۰ - ۱۸۱).

بازآفرینی به محرک نیاز دارد] و راهکار دین در برانگیختن تلاش فکری برای به یاد آوردن برخی از اطلاعات مفقودشده ذهنی، وعظ و نصیحت است تا از این راه انسان به مطالب پوشیده شده از ذهن راه یابد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۶۲). به عنوان مثال توحید امر مهمی است که بسیار مورد غفلت انسان قرار می‌گیرد و دین برای زائل کردن این غفلت، دلایل توحید را مکرر به انسان گوشزد می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۳۰۲؛ ج ۲۳: ۳۵۹). از نظر دین شخص متذکر شده فقط به ظاهر امر اکتفا ندارد، بلکه به لبّ و معنای باطنی سخن نیز توجه دارد؛ پس اینان صاحبان لبّ هستند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۳۲) که از عالم اسباب ظاهری گذر کرده‌اند، سبب اصلی عالم را شناخته‌اند و توحید را در پیشگاه خویش حاضر می‌یابند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۵۹). از منظر دین عواملی چون حسادت و کینه مانع متذکر شدن انسان می‌شوند. حسادت عامل کوری قلب است و جهل و تقلید را عین معرفت جلوه می‌دهد. کینه هم اعمال فاسد انسان را عین طاعت می‌نمایاند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۵۲۶ - ۵۲۷).

۴. ذکر: انسان چون متذکر و از فراموشی فارغ شد، صورتی در ذهن وی حاصل شود که آن را ذکر گویند و دین ذکر را سبب حصول معنا در نفس بشر می‌داند (حجر: ۹) و آن معنا شاید در باب تصورات (بقره: ۱۵۲) یا تصدیقات (محمد: ۱۹) باشد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۱)^۱. این معنا از دو طریق در نفس حاصل می‌شود: الف) قلبی: که فرد اندیشه خود را برای فراهم‌سازی دلایل گوناگون به کار می‌گیرد؛ ب) بدنی: که انسان اعضا و جوارح خود را برای عبادت خداوند به کار بندد. بعد از این است که معارفی بر انسان کشف و آشکار خواهد شد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۲۳ - ۱۲۴).

۵. فهم و فقه: رازی در تعریف این دو واژه آنها را از هم جدا می‌کند و در مراتب مختلف معرفتی قرار می‌دهد و می‌توان گفت وی فقه را بالاتر از فهم می‌داند، زیرا از نظر او فهم، تصور انسان از کلام مخاطب است و فقه درک غرض اصلی مخاطب از کلام

۱. رازی این معرفت را از اسرار عالم می‌داند و گرچه شبهات زیادی درباره آن مطرح است، اما چون انسان درک می‌کند که قادر است چیزهایی را به یاد آورد؛ بنابراین ذکر از ضروریات است و ایراد و نفی آن جایز نیست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۱).

محسوب می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۲). اما بر اساس آیات و روایاتی آن دو را مترادف می‌داند^۱ (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۱۴۷ و ج ۱۸: ۳۹۱). از نظر دین (کهنف: ۹۳) کسی صاحب فقه است که غرض اصلی و هدف حقیقی سخن را دریابد. پس شبهه‌افکنی و مخالفت با سخن حق نتیجه عدم فقه و عدم دریافت غرض سخن است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۲). تفقه و درک مقصود اصلی کلام معرفتی است که اندیشه انسان را از جهالت و عمل را از معصیت بازمی‌دارد و چنین شخصی، دیگران را هم از جهل و گناه برحذر خواهد داشت (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۱۷۲). همچنین بر اساس روایتی^۲ از پیامبر (ص) که فرموده است خداوند خیر هر کسی را بخواهد، تاویل صحیح، هدف و غرض اصلی دین را به او می‌فهماند^۳، می‌توان دریافت که حصول کمال فقه و فهم تام، کاملاً در اختیار انسان نیست، بلکه شاخه‌ای از الهام است و باید حد کمال آن از سوی خداوند بر انسان افزوده شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۳۹۱).

۶. حکمت: حکمت معرفتی متشکل از دو بخش اندیشه و عمل محسوب می‌شود و اهتمام اصلی انبیا(ع) تکمیل این دو بخش بوده است. حکمت نظری کسب معرفت حقیقی و مطابق با واقع است و حکمت عملی شناخت اعمال خیر برای عمل کردن به آن خواهد بود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۵۸). معرفت حکیمانه زمانی وجود دارد که انسان میان معرفت و

۱. اشاره به دعای پیامبر(ص) درباره ابن عباس است که فرمود «اللهم فقهه فی الدین» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۱۴۷).

۲. من یردالله به خیراً یفقهه فی الدین (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۸: ۱۴۹؛ کراچکی، ۱۳۶۹: ۲۳۹).

۳. از نگاه فخر دین تمام معارف مهم و ضروری را در اختیار انسان قرار داده است. زیرا علوم دنیایی دارای منافع دنیایی و تأمین‌کننده مصالح آن است. و این علوم سعادت و شقاوت انسان را رقم نمی‌زنند و پایان عمر انسان همان پایان نفع این علوم است. اما معارف ذاتاً مطلوب و مفید شامل شناخت خدا، شناخت امور روحانی، شناخت عالم فوق طبیعی و شناخت عالم پایین است که مهم‌ترین آنها شناخت خداوند است (رازی، ۲۰۰۶: ۲۵۱ - ۲۵۲). رازی عقل و فهم انسان را بسیار ضعیف و قاصر از درک ذره‌ای از ذرات عالم وجود می‌داند چه برسد به درک بالاترین معرفت بشری یعنی شناخت خالق و بنیاد هستی. لذا برترین روش در ادراک حقایق را اکتفا به مطالب واردشده در دین می‌داند (نک: همان، ۲۶۲ - ۲۶۴). زیرا کامل‌ترین معارف نظری و عملی در دین اشاره شده که عزت دنیا و سعادت آخرت را نیز به همراه دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۶۴).

عمل، انطباق و هماهنگی ایجاد کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۱۱۸). یعنی انسان به قدر طاقت بشری صاحب استدلال و اندیشه حقیقی شود و بر اساس آنها به اعمال پسندیده‌ای اقدام کند که شامل مصالح دنیا و آخرت باشد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶: ۳۷۶) و به تعبیر دینی کمال مطلوب و «عدل» تحصیل کند (رازی، ۲۰۰۰: ۹۵). بنابراین حکمت معرفتی متشکل از دو جزء علم و عمل است که باید دو قسمت هماهنگی لازم را داشته باشند تا انسان بتواند به کمال برسد.

۷. **یقین:** یقین معرفت و شناختی فارغ از خطا و اشتباه است که بنای آن بر بداهت فطری یا تعقل و استدلال است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۲). در عین حال که یقین درجه عالی معرفت محسوب می‌شود، خود دارای درجه‌بندی است. در بالاترین درجه آن صاحبان عین الیقین قرار دارند که گویی معارف را با چشم واضح و آشکارا می‌بینند. مرتبه دیگر یقین متعلق به صاحبان علم الیقین است که معرفت آنان کاملاً استدلالی و معقول خواهد بود. دین برای هر دو گروه معارفی را ارائه می‌دهد و به تعبیری هر دو گروه را تغذیه می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۴۳۹). سخن گفتن با اهل یقین جز با دلایل قطعی امکان‌پذیر نیست، زیرا ایشان فقط پذیرنده یقین هستند و در دو قوه عملی و نظری در حد کمال قرار دارند و دین آنان را صاحبان خیر کثیر^۱ (بقره: ۲۶۹) نامیده است^۲ (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۸۷).

۸. **ذهن:** ذهن استعداد ذاتی و خداداد نفس در تحصیل معرفت است و برای حصول معرفت وجود و تداوم مستمر این استعداد ضروری خواهد بود. تبیین ارتباط میان ذهن و معرفت چنین است که خداوند از انسان فهم هدف خلقت، یعنی عبادت کردن (ذاریات: ۵۶) را طلب می‌کند و بر این مبنا انسان را به یادگیری ملزم کرده است، زیرا برای انسان

۱. با این مطلب به نظر می‌رسد رازی بر اساس متون دینی، اهل یقین را همان صاحبان معرفت حکیمانه می‌داند.

۲. رازی با نظر در آرای دانشمندان مکاتب مختلف بیان می‌کند که «حصول یقین و جزم یافتن در هر بسایی طوری که خالی از هر شک و اضطرابی باشد، بسیار نایاب است» (رازی، ۲۰۰۶: ۲۶۱ - ۲۶۲). برخی از حقایق عالم نیز کاملاً خارج از دسترس بشر هستند و تنها راه التجا و پناه بردن به خداست، تا او حقیقت را بر انسان آشکار کند (رازی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۹۸).

قبل و بعد از عبادت مسئله علم و معرفت مطرح می‌شود. ابتدای عبادت نیازمند معرفت است و هدف از عبادت، رسیدن به علم و معرفت بیشتر خواهد بود (طه: ۱۴) پس به انسان نیرویی (ذهن) برای تحصیل علم داده شد و او همواره ناگزیر از کسب معرفت است. مراحل آغازین کسب معرفت از راه حواسی نظیر سمع (بلد: ۱۰) و بصر (فصلت: ۵۳) و فکر (ذاریات: ۲۱) هستند و آن‌طور که دین (رحمن: ۲ - ۱) اشاره دارد، با هماهنگ شدن و مطابقت یافتن آنها انسان عالم می‌شود^۱ (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۲). با این توضیح جایز است که بگوییم ذهن خودش معرفت نیست، بلکه استعداد انسان برای عالم شدن است و بدون آن نفس نمی‌تواند معرفتی حاصل کند.

۹. فکر: از نگاه دین وجه تمایز انسان از حیوان تفکر بوده و لازمه تفکر، وجود شعور و قدرت فهم است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۲۸۲). تفکر تلاش جدی در کشف و حل امور مجهول محسوب می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۳)^۲. با آن معنا و حقیقت شیء با قلب طلب می‌شود و تفکر مقدمه رسیدن به علم و یقین است. لذا رسیدن به معرفت حقیقی و تام نیازمند فکر خواهد بود و از این جنبه، دین بسیار به آن امر می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۴۱۹). این مطالب نشان می‌دهد که شعور مقدمه فکر است و تفکر، مقدمه رسیدن به یقین و معرفت حقیقی.

۱۰. حدس: استعداد ذاتی و خدادادی برای استکشاف حقیقت است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۳)^۳ که مورد توجه دین قرار دارد و دانشمندان از آن به علم حدسی تعبیر می‌کنند.

۱. تصویری که نفس از راه حواس ظاهری و باطنی کسب می‌کند، ذهن برخی از آن صورت‌ها را به صورت یقینی و جازم با نفی و اثبات به هم ربط می‌دهد و این همان بداهت است و درباره برخی دیگر از تصورات چنین نیست (رازی، ۱۴۰۶: ۷۹).

۲. این تلاش تضرع انسان در برابر خداوند برای نزول معرفت همانند شده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۳).

۳. فخر رازی در آثار عقلی خویش توضیحاتی درباره این استعداد بیان می‌کند و در مقایسه آنها با متون دینی آشکار می‌شود که در این رابطه رازی عقل را بر نقل منطبق می‌داند (رازی، ۱۴۱۱ الف، ج ۱: ۳۵۳ - ۳۵۴ قس: رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۴۰ - ۴۱).

این معرفت از تعلیم و استدلال بی‌نیاز است و فرد با مشاهده مقدمه‌ای بدون نیاز به خردورزی و تعقل فوری به حقیقت امر واقف می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۴۱ - ۴۰).^۱

۱۱. **فطنه**^۲: فطنه حالتی باطنی و جزو الفاظ مترادف با معرفت است که با آن امور سری و مخفی ادراک می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۳). این قوه از جمله احوالات و غرایز انسانی محسوب می‌شود که در محدوده اختیارات بشر نیست و هر کس بر اساس قضای الهی، میزانی از آن را در اختیار دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۹۷). معرفت حاصل از این غریزه متغیر است، به این صورت که انسان در ابتدای تولد کم‌ترین حد آن را دارد و حتی از میزان بقیه حیوانات هم کم‌تر است و کم‌کم با افزایش سن در کنار ازدیاد عقل و فهم (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۱۷۳ - ۱۷۴) و همچنین با افزایش دانسته‌ها و آگاهی‌های بشری، این غریزه رشد می‌کند و معرفت حاصل از آن ازدیاد می‌یابد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۸۲).

۱۲. **وهم**: معرفت و اعتقاد مرجوح غیرجازم و از میان دو طرف یک اعتقاد، طرف ضعیف آن است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۶۱). چون نزد دین معرفت حاصل از توهم ناپذیرفتنی است و هرگز مبنای اصول اعتقادی قرار نمی‌گیرد، لذا سعی دارد مانع از تأثیر توهمات بی‌اساسی نظیر توهم چندخدایی بر ساحت معرفتی انسان شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۴۹) زیرا تبعیت از وهم و خیال، عامل ایجاد عقاید و افکار باطل است و ضرری که از این راه متوجه عقاید و افکار انسان می‌شود، ملازم و همراه همیشگی انسان خواهد بود. لذا دین، انسان را از تبعیت وهم برحذر می‌دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴: ۲۱۵)^۳ و او را به ایمنی‌سازی خویش در برابر خطرات وهم و خیال و ظلمات آنها ترغیب می‌کند تا بتواند وارد عالم قدس و ملکوت شود و انوار عالم کبریا در نفس او آشکار شود (رازی، ۱۴۲۰،

۱. این استعداد (حدس) اگر در حد بالای باشد، آن را تیزهوشی و هوشمندی (ذکاء) گویند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۳).

۲. در لغت به معنای هوش زیاد و فهمیدن و زیرکی است (مهیار، ۲۴۵).

۳. دین برای کنترل اثرات سوء وهم و خیال و حتی حس انسان، راهکارهایی ارائه کرده است تا انسان قادر باشد

به فهم کامل و مطلوب دست یابد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۳۹).

ج ۱۹: ۱۴۹؛ ج ۳۰: ۷۷۴). معرفت این قوه که دین آن را «خَنَاس»^۱ می‌نامد، سبب ضعف و گمراهی عقل است و از این جنبه نزد دین مذموم محسوب می‌شود. اثرگذاری وهم بر عقل چنین است که چون عقل می‌خواهد از مقدمات به نتیجه‌گیری منتقل شود، وهم بر نحوه عملکرد عقل و در نهایت تصمیم‌گیری و کشف حقیقت توسط عقل اثر می‌گذارد. لذا دین برای معرفی این قوه به انسان سعی دارد وجه امتیاز و افتراق آن را با عقل بیان کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲: ۳۶۸). از آثار وهم آن است که انسان را به جدال درباره حقایق نظیر اسماء، صفات، افعال خداوند و منازعه با مردم و دشمنی با آنان برمی‌انگیزاند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۱۹). قوای خیال، وهم و حس ظلمات و مانعیت خاص خود را ایجاد می‌کنند [و اگر به حال خود رها شوند] مانع رسیدن روح انسان به عالم پاکی و قدس می‌شوند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۷۷۴). لذا دین معرفت وهمی و خیالی را غیرصادق و کانال شیاطین برای گمراه کردن انسان معرفی می‌کند و در مقابل معارف عقلی و حکیمانه، صادق و خالی از اشتباه هستند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۵۸). بر این مبنا از نگاه دین، اعتقاد مرجوح اگر بدون دلیل و یاری گرفتن از عقل باشد ناپذیرفتنی است و تصمیم‌گیری فقط بر اساس وهم، سبب گمراهی خواهد بود.

۱۳. ظن: مانند وهم اعتقاد غیرجازم و برخلاف وهم اعتقاد به طرف قوی و راجح است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۶۱). نگاه دین به معرفت ظنی چنین است که: الف) بیشتر انسان‌ها قدرت درک دلایل و معارف یقینی را ندارند، لذا باید از راه ادله ظنی با ایشان سخن گفت تا قانع شوند^۲. اینان کمتر به مرتبه اهل یقین می‌رسند و در طبقه صاحبان ظن قرار دارند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۸۷)؛ ب) معرفت ظنی اگر بر امارات قوی مبتنی باشد مقبول، ولی بر اساس امارات ضعیف مذموم است؛ ج) در دین (بقره: ۴۶) گاهی معرفت قطعی انسان ظن خوانده شده، زیرا اولاً نسبت علم انسان در دنیا به علم او در آخرت، مانند ظن در برابر

۱. به آیه «من شرّ الوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» (ناس: ۴) اشاره دارد.

۲. دین این دلایل ظنی را موعظه حسنه می‌نامد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۸۷).

یقین است و ثانیاً در دنیا فقط انبیا(ع) و صدیقان می‌توانند به معرفت حقیقی دست یابند (حجرات: ۱۵)^۱ (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۳).

۱۴. کیاست: از منظر متون دینی کیاست و حصول انواع آن از راه الهام امکان پذیر است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۳۶) و شخص کیس کسی است که توانایی گزینش بهترین مورد در میان موارد موجود را دارد. مانند اینکه در مقایسه لذات و حالات نیک آخرت و دنیا، شخص بتواند نافع‌ترین آن دو را تشخیص دهد و انتخاب کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۳ - ۴۲۴)^۲. بنابراین می‌توان گفت که کیاست الهامی روحانی و الهی است و بر الهام شیاطین به انسان، اصطلاح کیاست اطلاق نمی‌شود.

۱۵. فراست: معرفت پنهانی مورد تأیید دین (حجر: ۷۵؛ بقره: ۲۷۳؛ محمد: ۳۰) را فراست گویند و بر دو قسم است: الف) آن است که چیزی از خاطر انسان بگذرد، اما منبع آن را نداند. این حالت از فرعیات الهام محسوب می‌شود و پیامبر(ص) آن را «نفث در روح» نامیده‌اند^۳؛ ب) فراستی که از راه تعلیم حاصل شود و آن استدلال به ظاهر بر خلقیات باطنی است (هود: ۱۷) (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۴). پیامبر(ص) در تأیید فراست مؤمن فرمودند: «اتقوا فراسه المؤمن فإنه ينظر بنور الله» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۱۷). از این روایت به دست می‌آید که فراست اهل ایمان، صادق و مطابق واقع است و بهره‌ای از حقیقت را دربر دارد و مؤمن چون با حق خود را تطبیق داده است، قبل از تبیین کردن حق برای وی، قلبش به آن آگاهی دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۹۰).

۱. رازی بر مبنای قانون‌های منطقی و دیدگاه منطقدانان درباره جدل بیان می‌کند که کثرت وجود دلایل ظنی می‌تواند سبب ایجاد یقین شود. یعنی با استکثار در جمع دلایل ظنی، ظن تقویت می‌یابد و می‌تواند به یقین منتهی شود (رازی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۳۹).

۲. پیامبر(ص): «الکیس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۳).

۳. رازی بر اساس (کهف: ۶۵) علم خضر را فراست می‌داند که خداوند به وی عطا کرده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۰۴).

آموزه‌های دین در زمینه‌های معرفت با توجه به تحلیل واژگان مرتبط

بر اساس آنچه درباره تحلیل معنایی واژگان مرتبط با معرفت آمد و نکات تفسیری که رازی درباره آیات ارائه می‌دهد، آموزه‌های دین در عرصه تعریف معرفت به صورت زیر است:

۱. تحلیل رازی از واژگان یقین، ظن، وهم، کیاست و فراست نشان می‌دهد که باور، یکی از مؤلفه‌های معرفت است و مراتب مختلفی دارد که از جمله آنها باور وهمی، باور ظنی، باور الهامی، باور استدلالی و یقینی و باور محصول استعداد خدادادی انسان است. البته کل این مراتب مورد تأیید دین نیست، بلکه باور پذیرفتنی در دین، بهره‌ای از مراتب حقیقت را دارد.

۲. صدق و مطابقت با واقع مؤلفه دیگر معرفت محسوب می‌شود. تحلیل رازی از واژه حکمت نشان می‌دهد که دین سعی دارد با ارائه یقین مطابق با واقع ثابت و نسخ ناپذیر، انسان را به حقیقت برساند. پس دین به انسان حکمت می‌آموزد تا انسان در زمینه عقاید و اعمال، به صدق برسد و ساحت معرفتی و رفتار خود را مطابق آن حکمت تنظیم کند. در این عرصه پیامبران(ع) به عنوان هادی و الگوی بشر، مانند تعقل و خردورزی نقش بسزایی برای رسیدن به صدق ایفا می‌کنند.

۳. شرح رازی درباره واژگان شعور، ذهن، حدس، فطنه، ظن، کیاست و فراست تفاوت معرفت مد نظر دین با تعریف آن به باور صادق موجه را آشکار می‌کند. از جمله این تفاوت‌ها مربوط به توجیه باور است. در دین الهام و علم لدنی^۱ (که موجه‌سازی آنها با دلایل عقلانی میسر نیست) معرفت به‌شمار می‌آیند. زیرا چنین معارفی علم حضوری هستند و در علم حضوری توجیه و استدلال راه ندارد. همچنین معرفت ظنی جزو معارف پذیرفتنی از سوی دین است، اما در تعریف غربی، معرفت ظنی داخل نیست. همچنین بدیهیات اولیه‌ای که محصول حواس هستند یا معرفتی که حاصل استعداد انسان است و

۱. رازی بر مبنای آیات (کهف: ۶۵) بیان می‌کند که معرفت لدنی محصول فکر نیست، بلکه محصول تجلی معرفت از عالم ربوبیت در قلب صاحب آن است (رازی، ۱۴۰۶ الف: ۶۷) و یقین این افراد که دارای علم مکاشفه هستند، برتر از یقین صاحبان دلایل قطعی است (نک: همان، ۱۳۳).

مبنای استدلالی ندارد، از تعریف غربی معرفت خارج هستند، اما در دین جزو معارف بشری به‌شمار می‌آیند. بر خلاف دیدگاه مشهور غربی در تعریف معرفت از منظر دینی، عقل گنجایش ادراک هر امری را ندارد و تفکر عمیق و بحث زیاد درباره برخی از امور نه تنها سبب فهم و موجه‌سازی نیست، بلکه موجب حیرت و سرگردانی می‌شود (رازی، ۲۰۰۰: ۹۶). لذا توجیه و محدوده آن در نظر دین، با توجیه مورد نظر معرفت‌شناسی معاصر متفاوت است.

۴. تحلیل رازی نشان می‌دهد که برخی از معرفت‌های مورد اشاره دین مانند علم لدنی، فراست، کیاست، علم حدسی و ... فارغ از استدلال عقلانی، پیشینی (بی‌واسطه) و به تعبیری الهامی هستند و از جانب خداوند بر قلب نازل می‌شوند. برخی دیگر نظیر علم یقین و تفکر پسینی (باواسطه) هستند و حصول آنها به استدلال، خردورزی، دخالت تعقل و اندیشه خود انسان نیاز دارد. در هر حال دین نشان می‌دهد که انسان توانایی و ظرفیت دریافت هر دو نوع معرفت را دارد.

۵. بر اساس تحلیل رازی از واژگان مرتبط با معرفت می‌توان گفت همان‌طور که کسب معرفت طرق مختلفی دارد، رسیدن به باور صادق یقینی هم راه‌هایی دارد: الف) ذیل واژه یقین خردورزی و استدلال طلبی به کسب باور صادق اشاره دارد؛ ب) ذیل واژه ذکر زنگارگیری قلب از هواهای نفسانی (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۴۸۲ - ۴۸۳)؛ ج) ذیل واژه حکمت اقتدای به انبیا(ع) به عنوان افراد کامل که در مسیر کمال سلوک کرده‌اند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۹۹)؛ د) ذیل واژه حدس وجود استعداد خداداد و ذاتی در رسیدن فوری به معرفت حقیقی (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۴۰)؛ ه) در ذیل واژگان کیاست و فراست الهام قلبی (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۴) راه‌های دریافت باور صادق از منظر دین هستند.

۶. بررسی واژه شعور نشان می‌دهد که کسب معرفت برای انسان امر ممکن و مقدوری است و فرد از آغاز تولد تا زمانی که قوای معرفتی او به‌درستی کار می‌کند، به شرط نبود اموری که سبب ایجاد انحراف معرفتی هستند، قادر است درجاتی از معرفت را کسب کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۵۰). این توانایی در افراد به‌نسبت میزان استعداد و نیروهایش متفاوت است. بررسی واژگانی نظیر یقین و وهم ضمن آشکار کردن مرتبه‌دار بودن معرفت

نشان می‌دهند که انسان قادر است مراتب مختلف معرفت را طی کند و یقین مطابق واقع ثابت و نسخ‌ناشدنی را کسب کند^۱ (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶: ۳۷۶).

۷. تحلیل واژه‌های شعور و تذکر، ارتباط غفلت با معرفت را آشکار می‌کند. در دین غفلت از عوامل توهم‌آفرین و در تقابل با واقع‌گرایی است. دین با تداعی معارف فراموش شده سبب زوال غفلت و باور به امور غیرحقیقی است، ناسپاسی را از فرد دور می‌کند و از این راه بر ساحت معرفتی انسان اثر می‌گذارد و گویی جان تازه‌ای به وی می‌بخشد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۰۴؛ ج ۱۷: ۲۴۹). چرا که معرفت و دین (نحل: ۲) عامل حیات روح انسان هستند (رازی، ۱۴۰۶ الف: ۱۴۳). چه بسا انسان بر اثر غفلت، یک باور صادق را غیرموجه و غیرمعقول بداند؛ در حالی که از نگاه دین توجیه نکردن، دلیل معرفت نبودن یک باور نیست. کار دین آن است که عوامل مؤثر در ایجاد چنین غفلتی را معرفی کند و همچنین در صورت حصول غفلت، مراتب و درجاتی از دین هم آن معارف فراموش شده را بازیابی می‌کند و به انسان حیات تازه‌ای می‌بخشد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۳۰۲؛ ج ۲۳: ۳۵۹).

۸. از تحلیل واژه تذکر این نتیجه به دست می‌آید که انسان محدودیت شناختی دارد و نیروهایی که در اختیار دارد و با آنها به کشف واقعیات جهان درون و بیرون می‌پردازد، قادر به شناخت هر حقیقتی نیست؛ زیرا دین تذکر می‌دهد که مسائل ساده‌ای در محیط اطراف و در وجود خود انسان هست که بشر هرگز قادر به درک کشف حقیقت و کنه آنها نیست و عقل به‌ویژه چگونه مسائل بزرگ‌تر مانند ذات خداوند را بشناسد؟^۲ (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲:

۱. از نگاه دین دیدگاه سوفسطاییان توجیه‌شدنی نیست که واقعیت را ناشناختنی و دور از دسترس گفته‌اند. زیرا همه قوای انسان را در معرض خطا دانسته‌اند و تنها راه ممکن را توقف و حکم بر نبود معرفت صادق می‌دانند (رازی، ۱۴۱۱ ب: ۱۱۸ - ۱۲۰).

۲. عقل از درک ذره‌ای از ذرات عالم وجود قاصر است؛ حال چگونه باید انتظار داشت تا درک بالاترین معارف بشری یعنی شناخت خالق و بنیاد هستی را ادراک کند؟ بی‌تردید در این راه بهترین راهنما دین است (رازی، ۲۰۰۶: ۲۶۲ - ۲۶۴).

۴۲۱). پس یافتن حقیقت صرفاً به حواس و نیروی عقل و تلاش فکری متکی نیست، بلکه منبع اصلی تغییر و رشد حوزه معرفتی انسان غیرمادی است و از سوی خداوند بر انسان نازل می‌شود. لذا راه رفع ظلمات جهل و حصول پیشرفت در امور دینی و دنیوی و گشوده شدن درهای معرفت بر انسان، رجوع به خداوند است (نک: ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۲ - ۷۳). در این مسیر وحی کامل‌ترین منبع محسوب می‌شود که ساحت معرفتی و رفتاری انسان را به کمال می‌برد و ضعف معرفتی بشر را خنثی می‌کند.

۹. مطابق شرح واژه‌های ذکر و حکمت، قلب و به‌کارگیری فکر و عملکرد انسان عامل کسب و حصول معرفت هستند. یعنی همانند قلب، عمل فرد عامل معرفت‌ساز است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۵۳ - ۱۵۴) و تغییر و اصلاح رفتار با هدایت کسب‌شده از طریق معارف دینی خود سبب معرفت‌زایی بیشتر است. لذا دین برای کسب معرفت کامل به این دو عامل اشاره دارد و معرفت یقینی یا همان باور صادق را متعلق به کسی می‌داند که نظر و عمل وی همراه و هماهنگ باشند. صاحب چنین حالی به حکمت (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۱۱۸؛ ج ۲۶: ۳۷۶) و برترین خیر و یقین دست یافته است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۸۷). شایان ذکر است که در معرفت‌شناسی دینی عوامل غیرمعرفتی نقش مهمی در کیفیت معرفت کسب‌شده دارند. از آن جمله شیطان و هوای نفس داعی به غفلت و عجله در امور هستند که به نوعی انسان را از درک واقعیت بازمی‌دارند (نک: ۱۴۲۰، ج ۲۲: ۴۰). در مقابل رفتارهایی مانند کنترل غضب (صبوری) سبب حصول نور معرفت در قلب می‌گردد (نک: ۱۴۲۰، ج ۹: ۳۶۷) و احساس پشیمانی (توبه) سبب ازاله حجاب‌های معرفتی و رسیدن به حقیقت است (نک: ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۴۹۷). بنابراین رفتار هم خود در کیفیت و کمیت معرفت انسان دخالت دارد.

۱۰. تحلیل رازی از واژه ذهن نشان می‌دهد که انسان بر دو اساس از جانب دین ملزم به کسب معرفت است: ۱. وجود استعداد کسب علم (ذهن)؛ ۲. تبیین هدف خلقت انسان (ذاریات: ۵۶؛ طه: ۱۴). زیرا انسان چون استعداد کسب معرفت را دارد و خداوند در بیان هدف خلقت از انسان طلب عبادت (ذاریات: ۵۶) می‌کند، نتیجه دو اصل مذکور آن است که انسان ناگزیر خواهد بود به‌طور مدام در پی کسب علم و علم‌آموزی باشد. زیرا برای

انسان قبل و بعد از عبادت مسئله علم و معرفت مطرح است. ابتدای عبادت به معرفت نیاز دارد و هدف از عبادت رسیدن به معرفت بیشتر است (طه: ۱۴) لذا خداوند در کنار طلب عبادت، به انسان نیرویی برای تحصیل علم داد تا همواره ناگزیر از کسب معرفت باشد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۲). شایان ذکر است که این استعداد کسب معرفت، هم فاعل است هم منفعل. منفعل است زیرا انسان با کمک حواس، معارف اولیه‌ای را حاصل می‌کند و فاعل است؛ زیرا در مرحله بعد بدهت و عدم بدهت آن معارف را نتیجه می‌گیرد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۵۱).

۱۱. از نگاه دین معرفت امری مشکک است، زیرا: الف) تحلیل رازی از واژه‌های فکر، حدس، فطنه و ذهن نشان می‌دهد که اولاً هدف اصلی دین رساندن انسان به معرفت حقیقی است؛ ثانیاً استعداد انسان‌ها در کسب معرفت متفاوت است و ثالثاً معرفت درجات متفاوتی دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۴۳۹؛ ب) نزد دین معرفت مفهوم گسترده‌ای و حوزه وسیعی از دانسته‌های بشری نظیر اعتقادات مرجوح (وهم)، باورهای راجح (ظن)، استعداد زودفهمی (حدس)، فکر، عقل و یقین را دربر دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۲۰ - ۴۲۴). لذا از کارکردهای مهم دین بیان و تأیید مشکک بودن معرفت است که از حد کم (وهم) آغاز می‌شود و تا مرتبه رسیدن به حقیقت (یقین و حکمت) ادامه دارد. گذر از این مراحل و رسیدن به یقین کاملاً در اختیار خود انسان نیست، بلکه برخی از این مراتب به میزان استعداد ذاتی و خدادادی انسان و قسمتی به میزان تلاش انسان در جهت رسیدن به حقیقت بستگی دارد. اما در هر صورت از نگاه دین، مؤثر اصلی در حوزه معرفتی انسان خداوند است و حتی در تلاش فکری باید برای عالم شدن، خدا را به فریاد خواند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴: ۵۱۵).

۱۲. چون از منظر دین معرفت امری مشکک است، برخی معرفت‌ها مقدمه معارف پس از خود محسوب می‌شوند. به‌عنوان نمونه شعور مقدمه فکر (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۲۸۲) و فکر، مقدمه رسیدن به علم و یقین است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۴۱۹). اما برخی معارف مقدمه معرفتی نمی‌خواهند، بلکه صرفاً استعداد انسان برای کشف حقیقت، آن هم بدون تعلیم و استدلال کافی است. مانند معرفت حدسی که صاحب آن فقط با مشاهده مقدمه‌ای و رجوع به

نفس خویش، فوری به حقیقت مطلب می‌رسد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۴۰ - ۴۱).^۱

۱۳. بر اساس واژه‌های تذکر و شعور می‌توان فهمید که ازاله غفلت، سبب حصول خشیت در انسان است و آن نشانه وجود معرفت خواهد بود. دین برای تمییز صاحب معرفت حقیقی، صفات آنان را بیان کرده است که شامل: الف) اهل ایمان هستند (آل عمران: ۷)؛ ب) به یگانگی خداوند شهادت می‌دهند (آل عمران: ۱۸)؛ ج) [از خوف خداوند] گریه می‌کنند (اسراء: ۱۰۹)؛ د) در برابر خداوند خشوع دارند (اسراء: ۱۰۷)؛ ه) در برابر خداوند خشیت دارند (فاطر: ۲۸). در این میان صفت خشیت بیشتر مورد توجه دین است، زیرا خشیت عامل تقرب به پروردگار خواهد بود و هر معرفتی که سبب ایجاد خشیت نشود و صرفاً انسان را به مباحث پیچیده و مغلق وارد کند، مورد مذمت دین است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۰۶ - ۴۰۷).

۱۴. گرچه در دین وهم و ظن جزو مراتب معرفت به‌شمار می‌آید؛ بین آنها یعنی شک جزو معرفت نیست. زیرا در شک انسان میان دو چیز متوقف است و یک طرف را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۹۹) یعنی شخص شک‌کننده در واقع مسئله را نشناخته است [حالت خنثی را دارد و به تعبیری حالت مرده بدون تحرک را دارد] (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۳۰۸).

۱۵. از واژه‌های مورد تحلیل رازی نظیر شعور، تذکر، ذکر، فقه، حکمت و یقین به دست می‌آید که دین با ارائه معارفی در صدد حصول دو محور در انسان است، یکی اصلاح و تغییر مثبت در ساحت اندیشه و معرفت انسان و دیگری سوق دادن رفتار و اعمال انسان به سویی که مصلحت دنیا و آخرت را به دنبال دارد. لذا می‌توان گفت که دین می‌خواهد انسان هم به حقیقت برسد و هم با اعمال نیکو به کاهش درد و رنج خود و دیگران کمک کند.

۱. حدس حل سریع مسئله فقط با یک نظر است. حدس در افراد متفاوت و حد اعلاهی آن درک مطلوب بدون طلب است و از اینجا به اهداف و نهایت درجه انسانی می‌رسد که این قوه را قوه قدسی می‌گویند (رازی، ۱۴۱۱ الف، ج ۱: ۳۵۳ - ۳۵۴).

تعریف معرفت با رویکرد دینی

می‌توان گفت از نگاه فخر، دین تعریف آشکار و معینی از معرفت ارائه نداده است. اما وی با توجه و دقت در واژه‌هایی که دارای حوزه معنایی نزدیک با واژه معرفت هستند و در دین به آنها توجه شده است، مسیری برای تعریف معرفت را هموار می‌کند. تحلیل‌های رازی در این موضوع اجازه می‌دهد که تعریف زیر را برای معرفت از نگاه دینی ارائه کنیم:

الف معرفت است اگر و فقط اگر:

۱. باور باشد؛
 ۲. صادق باشد؛
 ۳. مبتنی بر استعداد ذاتی و خدادادی قوای نفسانی فاعل شناسا باشد که دارای تفاوت کمی و کیفی هستند؛
 ۴. بی‌نیاز از توجیه یا نیازمند توجیه باشد.
 ۵. در صورت دوم این توجیه توسط فاعل شناسا با تکیه بر قوای معرفتی خود (با توجه به تفاوت‌های ذکر شده در شماره ۳ اقامه شود یا از اعتماد معرفتی به دیگران و به‌ویژه پیامبران حاصل آید.
- تعریف مذکور، تعریف برون‌گرایانه‌ای از معرفت محسوب می‌شود که علاوه بر توجه به امور معرفتی فاعل شناسا به عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی و رفتاری او نیز توجه دارد و در کنار آن به عوامل بیرون از فاعل شناسا نیز اهمیت می‌دهد. توضیحات ذکر شده نشان می‌دهد که در نگاه دینی، تحلیل معرفت را نمی‌توان از مباحث وجودشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و خداشناختی جدا کرد. گرچه به‌لحاظ نظری این عرصه‌ها از عرصه معرفت‌شناسی جدا هستند، در مقام تحلیل معرفت باید به همه آنها توجه شود. به‌عنوان مثال توضیحات فخر با توجه به متون دینی نشان می‌دهد که صدق با توجه به لایه‌های مختلف جهان، مفهوم مدرجی است. آن که با نظر به یک موجود مادی به باور صادقی درباره آن موجود دست یافته است، با کسی که باوری را درباره لایه ملکوتی یک موجود بیان می‌کند، متفاوت است. هر دو دارای باور صادق هستند، اما درجه صدق باور آنها به‌لحاظ کیفی تفاوت دارد.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت و بر مبنای تحلیل‌های رازی از واژه‌های به‌کار رفته در متون دینی می‌توان دریافت که دین گرچه تعریف آشکاری از معرفت ارائه نمی‌دهد، نظر در واژگان مترادف با معرفت، راهی به ارائه تعریفی از معرفت و حصول نتایجی معرفت‌شناختی از نظر دین را هموار می‌کند. این تعریف عرصه گسترده‌ای از معارف انسان نظیر معرفتی که از خود دین نشأت می‌گیرد؛ معرفت برگرفته از استعداد‌های خدادادی و ذاتی خود بشر و معارف الهامی از سوی خداوند را شامل می‌شود. این موارد همگی نعمت‌های خداوند به‌شمار می‌آیند، چون از سوی خداوند بر انسان افاضه شده‌اند. همچنین در این تعریف، علاوه بر مؤلفه‌های باور و صدق، به تنوع کمی و کیفی قوای معرفتی انسان‌ها و نقش اعتماد به دیگران و به‌ویژه پیامبران نیز توجه شده است. از جمله نتایج معرفت‌شناختی حاصل از تحلیل رازی آن خواهد بود که کسب معرفت برای انسان ممکن است و در عین حال انسان محدودیت‌های معرفتی دارد؛ معرفت امری مشکک است؛ افراد بر اساس استعداد خویش در یکی از مراتب معرفت قرار می‌گیرند؛ این‌گونه نیست که تمام باورهای انسان موجه باشند و اینکه هر معرفتی موجه نیست، بلکه معارفی مانند علم لدنی و علم حدسی را نمی‌توان توجیه عقلانی کرد. از تحلیل‌های رازی آشکار می‌شود که هرچند در ظاهر، معرفت امری مستقل از دیگر ابعاد زندگی است، مباحث معرفتی نه تنها مستقل نیست، بلکه ابعاد وجودی انسان و حتی پیرامون انسان را متأثر می‌کند و البته از آنها تأثیر می‌پذیرد. لذا معرفت مورد نظر دین ساختار فراگیری دارد که همه ابعاد انسان، زندگی فردی و اجتماعی او را مد نظر قرار می‌دهد و آنها را تغییر و اصلاح می‌کند. همچنین روشن شد که تعریف برآمده از توضیحات فخر رازی تعریف برون‌گرایانه‌ای محسوب می‌شود، زیرا روشن می‌کند که در معرفت علاوه بر جنبه‌های معرفتی با محوریت باور امور خارج از معرفت مثل رفتار درست و عوامل ماورایی نیز مداخلیت دارند. با توجه به برون‌گرایانه بودن این تعریف، تفاوت قوای معرفتی انسان‌ها و رابطه‌ای که با عالم ماوراء برقرار می‌کنند، شاید سبب تفاوت در یافته‌ها به‌لحاظ کمی و کیفی می‌شود و نوعی تشکیک در معرفت انسان‌ها را پدیدار کند. در این نگاه کاملاً موجه خواهد بود که انسان‌ها نسبت به یکدیگر و به‌ویژه پیامبران اعتماد معرفتی داشته باشند.

منابع

- قرآن کریم.
١. بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٠١ق). صحیح بخاری، ج ٨، استانبول: دارالفکر.
 ٢. رازی، فخرالدین ابو عبدالله (٢٠٠٠). اسرارالتنزیل و انوارالتاویل، تحقیق عبدالرحمن عمیره، عبدالمنعم فرج درویش، قاهره: دار رکابی.
 ٣. _____ (٢٠٠٦). رساله ذم لذات الدنیا، فی: The Teleological ethics of Fakhr Al-din Al-razi, Ayman Shihadeh(2006), Liden: Brill.
 ٤. _____ (١٤٠٦الف). شرح أسماء الله الحسنی، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.
 ٥. _____ (١٤١١الف). المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات، ج ١، قم: بیدار.
 ٦. _____ (١٤١١ب). محصل افکار المتقدمین والمتأخرین من الحكماء والمتکلمین، تحقیق حسین اتای، عمان: دارالرازی.
 ٧. _____ (١٤٠٧ق). المطالب العالیه، ج ٢، تحقیق حجازی سقاء، بیروت: دارالکتاب العربی.
 ٨. _____ (١٤٢٠ق). مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 ٩. _____ (١٤٠٦ب). النفس و الروح و شرح قواهما، تحقیق محمد صغیر حسن معصومی، افست تهران: بی نا.
 ١٠. کراجکی، ابو الفتح محمد (١٣٦٩). کنزالفوائد، قم: مکتبه المصطفوی.
 ١١. مهیار، رضا (بی تا). فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا.